

پاهنگِ فَرْت

ترکیبی نادر در اثری نویافته از خواجه عبدالله انصاری

محسن صادقی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور)

در کتابخانه مدرسه نمازی شهر خوی، مجموعه‌ای نادر از سخنان خواجه عبدالله انصاری نگهداری می‌شود. این اثر برای اولین بار، در کتاب از هرگز و همیشه انسان (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۳-۲۹۲) به چاپ رسیده است. این متن، به سبب حفظ برخی ویژگی‌های لغوی، صرفی و نحوی کهن، منعی ارزشمند برای تحقیق در پیشینه زبان فارسی محسوب می‌شود. در بخشی از این اثر می‌خوانیم:

این حلّه مقامات‌اید که بپاید گوشید. نفس نفس است، دل [د]عویست، علم خصم است، وجود ضروری‌ست، حقیقت سرست، اشارت شرک است، اجابت مخاطره است، بیم علت است، طلب هیلت است، [۵۶a] هرچ بران رسد تفریقه است، یافت بعد طلب فوتست، شناخت به دلیل جحد است، وصل به جهد فصل است، وجود پاهنگِ فَرْتست، ادراک به اجتهاد الحاد است، هر چه بر دوگانگی گریزد بلاست، حق از دوگانگی جداست، یافت حق بر فناست، فدای آنم که به حق مبتلاست (خواجه عبدالله انصاری، ص ۱۹۶).

فرت در جای دیگری از این اثر نیز به کار رفته است: و مرا تخته در رکب [= رَج] فَرْت به یک موی (خواجه عبدالله انصاری، ص ۲۷۴). مصحح در معنی این واژه می‌نویسد: «فرت مجموعه دستگاه پارچه‌بافی است (شفیعی کدکنی ۱۳۹۴، ص ۴۳۲). این واژه یا مشتقات آن در اغلب گویش‌های خراسان رضوی به همین معنی به کار می‌رود، از جمله در گویش تربت حیدریه (دانشگر ۱۳۷۴، ص ۱۷۳). فرت در السامی فی الاسامی، در

ترجمه «السّدى و السّتی: فرت» (میدانی ۱۳۴۵، ص ۱۹۰) و در تفسیر سوراآبادی، در مقابل «پود» به کار رفته است: «گفت فرتش از پشم بود و پود از موی» (سوراآبادی ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۷۰۶). از این رو، اطلاق فرت به دستگاه پارچه بافی را می‌توان از مقوله مجاز و توسع معنایی دانست. در کتاب البلغه، تان معادل فرت است: «السّدی: تان» (کردی نیشابوری ۱۳۵۵، ص ۱۱۶). در گویش قاین، نیز به دستگاه کرباس بافی tu می‌گویند (زمردیان ۱۳۸۵، ص ۶۴).

شفیعی کدکنی درباره جزء اول ترکیب مورد بحث با شک و تردید می‌نویسد: «شاید پاهنگ فرت نوعی کفش بوده است مخصوص بافندگان فرت» (شفیعی کدکنی ۱۳۹۴، ص ۴۰۶). حال، می‌توان این پیشنهاد را نیز مطرح کرد که پاهنگ در این ترکیب، نام یکی از اجزاء دستگاه سنتی پارچه بافی، فرت، است. بر جای ماندن واژه پاهنگ با صورت گویشی powhang - به همان معنی و مفهوم به کار رفته در سخنان خواجه عبدالله انصاری - در گویش روستای چاه‌مزار در منطقه موسی آباد از توابع شهرستان تربت جام، به این نظر قوت می‌بخشد. ساکنان چاه‌مزار دامدارانی هستند که در سالیان دور، به سبب خشکسالی، از اطراف ماهیرود به این محل مهاجرت کردند و هنوز با گویش مادری خود سخن می‌گویند. ماهیرود، در نقطه صفر مرزی شهرستان سربیشه و ولایت نیمروز افغانستان قرار دارد. در چاه‌مزار، به قسمتی از دستگاه فرت، که عملکرد آن شبیه پدال است و با فشار پا بر روی آن پارچه بافته می‌شود پوهنگ می‌گویند.

«دستگاه فرت، دو پوهنگ دارد که بافنده هر یک از پاهای خود را روی یکی از آنها می‌گذارد. بافنده یکی از پوهنگ‌ها را فشار می‌دهد، دهانه نخ‌ها باز می‌شود، پود را عبور می‌دهد و سپس پوهنگ دیگر را فشار می‌دهد، با تکرار این کار پارچه بافته می‌شود» (به نقل از آقای محمد ابراهیم افکنی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و گویشور چاه‌مزار).

در کتاب البلغه، پاوزار معادل پاهنگ است: «المُعَلّی: پاوزار» (کردی نیشابوری ۱۳۵۵، ص ۱۱۶)؛ در لغت‌نامه دهخدا، به نقل از فرهنگ شعوری، پاوزار (دهخدا و همکاران ۱۳۷۶، زیر «پاوزار») و در برهان قاطع، پافشار و پای‌افزار (تبریزی ۱۳۶۱، زیر «پافشار» و «پای‌افزار») است. در برخی دیگر از گویش‌ها، برای نامیدن این قسمت از دستگاه بافندگی سنتی، از واژه‌های زیر استفاده می‌شود: قاینی: powšâr (زمردیان ۱۳۸۵، ص ۵۲)؛ بیرجندی: pešâl (راشدمحصل ۱۳۶۹، ص ۱۲۲)؛ فریمانی: powšang / powšâr (به نقل از معصومه جوان

فریمانی)؛ تابیادی: peyšavâr (به نقل از زهرا نیک‌قدمی)؛ تربت جامی: pošâr / počâl (به نقل از سحر غول‌عزیزی).

منابع

- تبریزی، محمدحسین‌بن‌خلف (۱۳۶۱)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- خواجه عبدالله انصاری، ← شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴).
- دانشگر، احمد (۱۳۷۴)، فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه، مشهد، مؤسسه چاپ و آستان قدس رضوی.
- دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۶۹)، «واژه‌های کهن و گویشی در البلغه»، فصلنامه فرهنگ، (پیاپی ۶)، صفحه‌های ۱۲۳-۱۳۵.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۵)، واژه‌نامه گویش قاین، تهران، نشر آثار.
- سورآبادی، ابوبکرعتیق (۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، پنج جلد، به تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴)، در هرگز و همیشه انسان (از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری)، تهران، سخن.
- کردی نیشابوری، یعقوب (۱۳۵۵)، کتاب البلغه، مقابله و تصحیح متن به اهتمام مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ.
- میدانی، ابوالفتح احمدبن محمد (۱۳۴۵)، السامی فی الاسامی، عکس نسخه مکتوب به سال ۶۰۱ هجری قمری، محفوظ در کتابخانه ابراهیم پاشا ترکیه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی